

# شّمه‌ای از ابعاد تربیتی نماز

فلسفه خلقت انسان را منحصر در عبادت دانسته، و انسان به طور موکد و با کاربرد حصر به «عبادت» امر شده است و ضمن آنکه «عبادت» خود را منطبق با «صراط مستقیم» و «صراط مستقیم» را به «صراط خود» معرفی فرموده، بر حرکت در «صراط مستقیم» و پیمودن آن اکیداً امر فرموده است. بنابراین، تفاوت چندانی بین این دو مفهوم نیست که بگوییم انسان بوسیله «عبادت» به خدا نزدیک می‌شود و یا آن که: با پیمودن «راه مستقیم» به سوی خدا سیر می‌کند. «صراط مستقیم» در حقیقت «سیر صعودی» انسان است. انسان از سکوی شناخت و شکوفائی و استعداد های ویژه «خود» به سوی «خدا» صعود می‌کند و هر چه صعود بیشتری تحقق پذیرد انسان از خود «دورتر و به خدا» نزدیک تر می‌شود. «خودی» که ربط و تعلق و فقر محض است و «خدا» که تمام عزت، قوت و ملک و... مخصوص اوست و کمال و هستی مطلق و غنی بالذات است. پس عبادت که همان صراط مستقیم و سیر صعودی است تنها راهی است که انسان را از «خودپرستی» و «خودپرستی» دور و در پرتو «خداجویی» و «خداپرستی» به کمال و هستی مطلق نزدیک می‌کند.

پس به هر نسبتی که انسان محکوم خودخواهی و خودپرستی باشد، از کمال انسانیت دور و از مقام قرب الهی مهجورتر است و هر چه در خداشناسی و خداپرستی کاملتر شود از خودخواهی و خودپرستی دورتر می‌شود تا آنجا که در «عبودیت مطلقه» دیگر هیچ اثری از خودپرستی تا چه رسد به خودپرستی یافت نمی‌شود و با چنین عبودیتی است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در مجموعه مخلوقات به اوج قله کمال و معراج قرب و وصول دست یافت «سبحان الذی اسرى عبده لیلًا من المسجد الحرام الی... منزه است خدائی که «بنده» اش را شبانه سیر داد...

در اینجا تذکر این نکته لازم است که وقتی می‌گوئیم: سیر صعودی و عبادت موجب تقرب انسان به خدا می‌شود، منظور از قرب و

عبادت یگانه راه عروج و شکوفایی انسان  
با توجه به مطالب گذشته اجمالاً معلوم گردید که مقصد و منتهای انسان در زندگی، به حکم تکوین و قضای تشریح، حرکت و سیر به سوی خدا است. قرآن مجید، به عنوان کتاب «تشریح» فلسفه «تکوین» و هدف از آفرینش انسان را با کاربرد حصر چنین می‌داند «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (ذاریات/۵۶)

- جن و انس را نیافریدم مگر برای آن که مرا پرستش کنند.  
و باز در ضمن آنکه در دهها آیه دیگر انسان را به عبادت حق فرمان داده در آیه ذیل مأموریت انسان را در زندگی فقط در پرستش مخلصانه خداوند خلاصه کرده است: «وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصین له الدین» (البقره/۵).

- و امر نشدند مگر آن که خدا را با اخلاص در دین پرستش کنند.  
و در بسیاری از آیات دیگر عبادت را با «صراط مستقیم» تطبیق فرموده و علاوه بر آن در آیه ذیل با تعبیر «عهد» که گویی مفهومی عمیق تر و ریشه دارتر از «امر» دارد انسان را از پیروی شیطان نهی و به عبادت خویش فرمان داده است:

«الم اعهد الیکم بائنی آدم ان لاتعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین وان اعبدونی هذا صراط مستقیم» (یس/۶۱-۶۲).

- مگر به شما ای فرزندان آدم نسپردم که شیطان را عبادت نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است و این که مرا عبادت کنید که این «راه راست» است.

و در آیاتی دیگر رأساً انسان را به حرکت و راه پیمودن در «صراط مستقیم» امر و از رهسپردن در راههای دیگر نهی فرموده است. «وان هذا صراطی مستقیماً فانبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیل» (انعام/۱۵۳).

- این است «صراط» من که «مستقیم» است پس رهرو آن باشید و به راههای دیگر نروید که شما را از راه خدا پراکنده سازد.

و در مجموع این قبیل آیات از زاویه مورد نظر می‌بینیم ضمن آن که

نزدیکی به خدا، قرب زمانی و مکانی یا قرب اعتباری نیست، بلکه از آنجا که خدا محیط بر زمان و مکان و آفریننده آنها است. حقیقت قرب به خدا، امری است واقعی و متناسب با عالم ماوراء ماده. بدین گونه که انسان به وسیله عبادت، مدارج وجود و مراتب کمال را می‌پیماید و هر چه در این «صراط مستقیم» جلو تر رود به حقیقت هستی و کمال مطلق و مبدأ عز ربوبی نزدیکتر می‌شود و در پرتو چنین قرب حقیقی است که اعمال و تصرفات انسان وجهه‌خدایی<sup>۱</sup> و رنگ الهی به خود می‌گیرد و با تفوق بر جهان مادی و خروج از مدار زمان و مکان - که همگی محکوم به فنا و هلاک است - و پیوند با مبدأ لایزال هستی از دسترس زوال و فناء خارج و به عالم جاودانه و باقی راه می‌یابد که: «ما عندکم یفقدو ما عندالله باقی» (نحل- ۹۶) آنچه نزد شما است فانی می‌شود و آنچه نزد خداست ماندنی است.

در بیش از چهل آیه قرآن که سخن از صراط آمده جز چند مورد در بقیه صراط مستقیم توصیف شده و در حالی که کلمه صراط به معنی راه هموار و مفرد است، خداوند آن را راه خود دانسته است و این بیانگر آن است که راه خدا که راه مستقیم و هموار است تنها یک راه است گرچه به لحاظ درجات و مراتب سیرندگان<sup>۲</sup> بی شمار است و شاید در مواردی که راه خدا با تعبیر سبیل و به صیغه جمع آمده است مانند: «الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا» (متکویت/ ۶۹) به همین لحاظ باشد و منظور از سبیل - راهها - در آیه اشاره به همان مراتب و درجات متناسب با میزان جهاد و تلاش و اخلاص جهادگر است که خداوند او را رهنمون می‌شود. پس راه خدا در اصل یک راه بیشتر نیست اما همانگونه که بین دو نقطه بیش از یک خط راست قابل ترسیم نیست اما اگر تعدد و کثرتی باشد مربوط به سرعت و کیفیت سیرندگان و پیوندگان راه است، این در حالی است که راههای دیگر که باطل و منحرف از حق است بی شمار است و شاید به همین لحاظ باشد که در مقام مقابله راه خود با دیگر راهها که هر دو را با لغت سبیل بیان فرموده، راه خود را مفرد: سبیل «و غیر آن را» «سبیل» به کار برده است «ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیل» (انعام/ ۱۵۳).

- و دیگر راهها را متابعت، نکنید که شما را از راه خدا پراکنده و متفرق سازد.

و جالب است در مواردی که قرآن سخن از نور و ظلمت می‌گوید در همه جا «نور» مفرد است و در مقابل آن «ظلمات» جمع است «یخرجهم من الظلمات الی النور» و به هدیه الی صراط مستقیم» (مائده/ ۱۶).

- و به اذن خویش از «ظلمات» به «نور» شان می‌برد و آنان را به

«راهی راست» هدایت کند.

نتیجه آنکه راه خدا یکی است، مستقیم است، هموار است و منطبق با فطرت و سرشت انسانها و هماهنگ با مجموعه هستی، روشن است و رو به سوی نهایت و خدای یگانه دارد و بدین ترتیب رهروان و پیوندگان آن، همسو، همدل، همصدا و نورانی، در فضای لایتناهی معنویت و عالم ماورای ماده به سوی کمال مطلق در حال عروج و پروازند و همگی در جهت تقرب به خدا و قرار گرفتن در پوشش مغفرت او و نیل به نعمتهای بی کرانه و جاودانه اش در حال مسابقه با یکدیگرند.

«سابقوا الی مغفرة من ربکم و جهة عرضها کعرض السماء والأرض اعدت للذین آمنوا بالله ورسوله ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم» (الحجید/ ۲۱)

- به سوی مغفرت پروردگارتان بشنابید با بهشتی که پهنای آن چون پهنای آسمانها و زمین است و برای آنان که به خدا و پیامبران او ایمان آورده‌اند مهیا شده است. این کرم خداست که به هر که خواهد دهد و خدا صاحب کرم بزرگ است رهروان این راه که همواره در تسابق و تلاقی هستند و به موازات حق در سیر و حرکتند فقط رو به پیش دارند و پیشتازان و امامان «صراط مستقیم» را - که تجسم صراط مستقیم اند و پیروی از آنان، پیروی و عبادت خدا و عین صراط مستقیم است - در سرعت گرفتن به سوی خدا، مقتدای خویش قرار می‌دهند «واطیعوا الله واطیعوا الرسول لعلکم ترحمون و سارعوا الی مغفرة من ربکم و جهة عرضها السموات والأرض اعدت للمتقین» (آل عمران/ ۳- ۱۳۲).

- خدا و پیامبر را اطاعت کنید باشد که مورد رحمت قرار گیرید و بشنابید به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن چون آسمانها و زمین است و برای تقوی پیشه گان مهیا گردیده است.

و مسلم است که در راهی آنگونه و رهروانی این چنین هیچ گونه تضارب، تداخل، تضاد و تنازعی نیست و هر چند رهروان زیاد باشند و هر رهروی نیز بر حسب فطرت خویش طالب بی نهایت باشد باز هم چون راه فراخ است و مقصد بی نهایت و فضل و کرم خداوندی بی پایان و همه می‌کوشند تا به سوی «او» سرعت و سبقت گیرند زمینه‌ای برای اختلاف و تنازع باقی نمانده و در پرتو وحدت راه و وحدت هدف، رهروان نیز به وحدت می‌رسند و با پرستش خدای «واحد» به امت واحد دست می‌یابند «ان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاعبدون» (انبیاء/ ۹۲) این آئین شماست، آئین یگانه و من یکتا پروردگارتان هست پس مرا عبادت کنید.



## «ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً»



دیده بگشا جمال یار، نگر	کعبه دین است و کعبه ایمان است
«عَجْر» و «حَجْر» و «سُنْجَار» و «مَطَاف»	کعبه آن پایگاه دولت یار
«زَمْرَم» و «ناودان» و «باب و مقام»	قهبط آسمانیان یکسر
«مروء» مادر و «صفای» پدر	کعبه، نور است و طور و شور و شعور
به رکاب سپیده، در «عرفات»	چو بود خانه «امام مبین»
در «منی» از «منی» نباید رست	جنگ با دشمن برون و درون
بت شکن بین به «زعی» در «جَمْرَات»	گه «میقات» بین، رُح «احرام»
«حج» ما را قبول کن، یا رب	«حَرَم» و «تَبَّت»، کوثر عرفان

در و دیواره، نورساران است  
آبِ سَلَم زهشوردان است  
جلوة لطف ناب یزدان است  
«سعی» «هاجر» به «صبر» برهان است  
آفتاب حضور، نایبان است  
«ذبیح»، ایشان روز قربان است  
پی پیکار کفرکیشان است  
سوره در درگه سلیمان است

«شعبی مازندرانی»

بقیه از شقه ای از ابعاد...

زندگی آنان روشن می کند.

چنین انسان نماهائی را می بینیم که اگر مثلاً به میلیاردها میلیارد دلار ثروت رسیده اند با آن که به مرگ خویش علم دارند و با آن که حتی در ادامه حیاتشان امکان استفاده قطره ای ناچیز از ثروتشان را ندارند و با آنکه می دانند میلیونها نفر انسان دیگر نیازمند شدید به جزء جزء ثروت آنان هستند و از فرط گرمسنگی می میرند باز هم تا باز پسین لحظات عمر خود در پی تکاثرند و برای نگهداری و ازدیاد ثروت خود دست به هر کاری حتی به قیمت نابودی دیگران می زنند این در حالی است که حیوانات حتی درندگان آنها عموماً تا حد اشباع خود ممکن است به سبزی با دیگران برخیزند و هرگز دیده نشده هزاران برابر نیاز خود را به قیمت سبزی با دیگران و نابودی آنان اتبار کنند ولی انسان با سوء استفاده از سرشت بی نهایت طلبی خویش که متعلق به عالم بی نهایت ماوراء ماده است و منحرف کردن آن در بیراهه مادیات که محدود و متناهی اند. هم خود را با دلبستن به سراب دنیا ناکام و در بن بست مادیات بی فرجام می کند و هم موجب محرومیت دیگران میشود که به فرموده حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام «ما جاع فقیر الا بما منع به غنی» (نهج البلاغه حکمت ۱۲۸) هیچ بیثوائی گرسنه نماند مگر در اثر بهره مندی دارایان.

ادامه دارد

و در راستای این راه است که به تعبیر حضرت امام خمینی قدس سره الشریف اگر تمام یکصدویست و چهار هزار پیغمبر خدا در یک زمان و یک مکان با هم جمع شوند و با هم کار کنند هیچگاه حتی دو نفرشان با هم اختلاف و نزاع نخواهند داشت!

و اما «سُبُل متفرقه» که متعدد است ناهموار و ناهمگون با فطرت انسانهاست، تنگ و تاریک است و محاط به ظلمات عالم ماده، بدون هدف و بی فرجام است یا با هدفهای پست و متضاد و میثقی بر خودخواهی و منتهی به «خودپرستی» است و برای رهروانش که از «صراط مستقیم» زندگی انسانی در جهنم زندگی حیوانی ساقط و راه گم کرده در پیچ و خم های متداخل و متضارب آن سرگشته اند، دستاوردی جز ناکامی و شقاوت نداشته و در این جهنم گه پیش درآمد جهنم آخرت است و از باطنها و دلهای مسخ شده و آکنده از ظلمت خودپرستی و فشرده در تنگنای خودخواهی و آتش شهوت و غضب و درنده خوئی و گناهان و رفتارهای زشت شکل گرفته است. همه با هم در تخصص و تنازع و تضادند و از آنجا که انسان به هرحال طالب بی نهایت و بی نهایت طلب است طبیعی است که همه چیز و هر خیری را فقط برای خود می طلبد<sup>۲</sup> و آنگاه که طلب بی نهایت و طلب کننده متعدد اما مطلوب محدود باشد مسلم است که هر طلب کننده تلاش می کند که دیگر رقبا را برای رسیدن به حداقل مطلوب موجود از صحنه خارج کند و در همین نقطه است که بین خودبیشان دنیا طلب جرقه سوزنده تضاد و جنگ و دشمنی زده میشود و آتش جهنم سوزان را در

۱- کل من علیها فان ویقی وجه ربك (الرحمن/ ۲۱).  
 ۲- ولکلّ ممّا عملوا درجات (احقاف/ ۱۹). برفع الله اللّٰهین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات (مجادله/ ۱۱).  
 ۳- خلق الانسان هلوماً اذا منه الشرّ جزوعاً واذا منه الخیر منوماً (معارج/ ۲۱-۱۹) انسان را حریص آفریده اند چون بدی به او رسد جزع کننده است و چون خیری به او رسد بخل کننده است.